

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۲، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۸۰ تا ۹۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱

فایده‌مندی کیفرها در پرتو توازن نهادهای ارفاقی با حتمیت و قطعیت آنها

| عباسعلی اکبری* | استادیار، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران.
| علیرضا محمدی | دانشجو دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران.

چکیده

مهم‌ترین ابزار حقوق کیفری، مجازات است. این ابزار در گذر از اندیشه‌های اصلاحی، مکاتب دفاع اجتماعی و تاثیر پذیری واضعان و دکتربین حقوقی از این دست اندیشه‌ها تحدید و مضیق شده است. در تمجید از ارفاقات تقریرات فراوانی با تاکید بر اصل فردی کردن و توجه به شخصیت مجرم موجود است. همچنین اهمیت قطعی بودن مجازات در مقابل شدت مجازات مورد تاکید قرار گرفته است. اما در نهایت با این استنتاج که مجازات‌ها بازدارنده نبوده، کیفردهی با تعدد نهادهای ارفاقی متزلزل شده است. به همین منظور سزادهی با سیاست‌های کیفرزدا مقایسه شده و اهمیت آن مورد تاکید قرار گرفته است. با بررسی نهادهای ارفاقی موجود در قانون کیفری ایران به شکل انتقادی و تطبیق آن با حقوق فرانسه و رویه دیوان بین‌المللی کیفری میزان تهدیدی که نسبت به قطعیت سزای متناسب دارند شناخته می‌شود. ماحصل آنکه رسالت اصلی قانون سزادهی است نه اصلاح و درمان مجرمین. سزادهی قطعی بالذات بازدارنده نیست و با لحاظ کردن اصل تناسب میان جرم و مجازات است که این مهم واقع می‌شود. پیشنهاداتی چون تفکیک جلسه صدور حکم از جلسه اعطای تخفیف، بازنگری در شروط اعطای تخفیف، تضییق دایره شمول و میزان ارفاق و احراز اصلاح قبل از انضمام تخفیف به حکم اصلی پیشنهاد شده تا ضمن پیگیری اهداف اصلاحی صلابت قانون جزا حفظ شده و فایده وجود عقوبت در قانون تعزیرات نمایان گردد.

واژگان کلیدی: تعیین مجازات، سزادهی، تخفیف، حتمیت کیفر.

* نویسنده مسئول: a.aliakbari@yahoo.com

مقدمه

هر جا که تذکر اخلاقی نسبت به یک عمل کارساز نباشد سخن از مجازات به میان می‌آید. تا این لحظه جرم شناسان ابزاری کارآمدتر از مجازات معرفی ننموده‌اند. بنابراین می‌توان از مجازات به عنوان مهمترین حربه در دست حقوق کیفری یاد کرد. اما نوع آن، حتمیت در اجرا و تخفیف در آن باید به گونه‌ای تنظیم گردد که مجازات به رسالت خود یعنی بازدارندگی، اصلاح، ناتوان سازی برسد. یکی از ابزارهای فایده مند در این راستا حتمیت و سرعت در کیفردهی است. به نحوی که انعکاس قاطعیت دستگاه قضایی باشد و مجرم بالقوه به یقین بداند که ارتکاب جرم در مقابل مجازاتی حتمی قرار گرفته است. در این بین نهادهای ارفاقی این یقین را به احتمال تبدیل می‌کنند. این نوع تزلزل در سزادهی به ویژه در بخش تعزیرات که تنها محل اجرای سیاست‌های تخفیفی به منظور کاهش جمعیت کیفری است مشهودتر است.

از طرفی مشخصا هدف گذاری باید با توجه به نوع جرم و مجرم متفاوت باشد. در واقع هر هدفی در جای مناسب خود پیگیری شود. مجازات گاه باید مجرم را طرد یا ناتوان سازد، در برخی موارد به دنبال اصلاح باشد و در نهایت کل نظام کیفردهی می‌بایست به شکلی سازمان یابد که موجبات پیشگیری کنشی در مرحله خوانش آن و با به نمایش گذاشتن حتمیت و اقتدار در مرحله اجرا نوع واکنشی ارعاب را موجب شود. روشن است نظام سزادهی که تماما با جهت گیری از آموزه‌های اصلاحی منجر به اعمال نوعی از تخفیف شود، در دید عموم صلابت خود را از دست داده و مورد تمسخر مجرمین حرفه‌ای واقع خواهد شد.

حتمیتی که در این نوشتار مورد توجه است از جنسی است که اصل تناسب بین جرایم و مجازات‌ها در آن رعایت شده. کیفر قطعی اما نامتناسب نیز مانند کیفردهی متزلزل فایده‌ی کمتری خواهد داشت. در جایی ممکن است تخفیفات تناسب را از میان ببرد یا به کلی وصف کیفری را زائل نماید. شناسایی تمام موارد موجود در قانون تعزیرات که به نوعی عدول از مجازات اصلی است و بررسی دایره شمول و نقد شرایط احراز آنها می‌تواند در نمایاندن خلاءها راه گشا باشد که مورد اهتمام تحقیق حاضر است. در این بین رویه جهانی و سایر کشورها می‌تواند الهام بخش باشد. از آنچه گفته شد روشن می‌شود که در تاسیس نهادهای ارفاقی باید وسواس و دقت کافی را مبذول کرد. آنگونه که در مقاله حیدری [۱] اشاره شده است صرف توجه به درجه مجازات نمی‌تواند معیار صحیحی باشد و باید مجرم نیز مورد توجه قرار گیرد.

اما دقت در کدام موارد است که تخفیفات را دست مایه‌ی تزلزل و ریختن هیبت قانون جزا قرار نمی‌دهد؟ توجه به مجرم یکی از مولفه هاست اما در این پژوهش با مطالعه تطبیقی شیوه ارفاق در رویه‌ی دیوان بین المللی کیفری به نمایندگی از جامعه جهانی و حقوق فرانسه به نمایندگی از سایر نظام‌های کیفری که قانونگذار ایران بیشترین تاثیر را از آن گرفته سعی شده راهکاری به جهت همزیستی مسالمت آمیز نهادهای ارفاقی و حتمیت سزای پیش بینی شده در قانون ارائه شود.

در رابطه با غلبه حتمیت در کیفردهی در مقابل افزایش شدت آن و اهمیت حتمیت در بازدارندگی تقریرات فراوانی موجود است از جمله آشوری و صبوری پور [۲]، تحقیقات در این مقاله نشان داده است که ارباب در شکل خاص آن که معطوف به غالب جمعیتی بزهکاران است یعنی آن دسته از مجرمین که مدام جرایم مختلف را تکرار می‌کنند آن زمان تاثیر گذار است که به شکل حتمی و قطعی به آن شکل که در قانون منعکس شده اجرا شود. انتقاد از ارفاق، تحت تاثیر اندیشه‌های جرم شناسی انتقادی در مقالات حقوقی جایگاه درخور خود را از دست داده. به علاوه ستایش نهادهای تخفیفی جلوه ای روشن فکرانه تر به خود دارد. در موافقت با این نهادها نوشتارها بسیاریند [۳]. موارد انتقادی نیز از جهت ناکارآمدی این نهادها به جهت سردرگمی در مقام اجراست [۴].

با تعیین جایگاه مداخله تخفیف پاسخ صحیح به دغدغه اخیر قانونگذار یعنی کاهش جمعیت کیفری داده می‌شود. قانونگذار که از اعمال تخفیف در جرایم حدی بازمانده تمام ارفاقات را در تعزیرات به شکل غیرکارشناسانه گنجانده. اما آیا این سیاست به درستی موجب کاهش جمعیت کیفری خواهد شد یا مشوقی برای افزایش شمار آن است؟

دقیق شدن در فلسفه وجودی تخفیف، اصول موید آن مثل اصل فردی کردن و چگونگی کارکرد آن همچنین تقدم یا تاخر تخفیف بر اصلاح می‌تواند در تعیین حد و مرز آن کمک کند و مقداری که در قانون فعلی از آن عدول شده است را مشخص نماید و به استفاده صحیح از آن بینجامد.

از طرفی سزادهی و شناخت جایگاه آن در قانون جزا نیز به منظور مقایسه با عقبه و پشتوانه‌های تخفیف در این قانون مورد توجه خواهد بود تا مشخص شود تا کجا باید به نفع تخفیف از حتمیت سزا عقب نشینی کرد. ضمن آنکه توجه به تجربیات مکاتب جرم‌شناسی مثل رویکردهای درمانی یا سزاباورانه، تجربه و رویه‌ی جهانی می‌تواند فایده کیفر را از رهگذر برقراری موازنه بین تخفیف و حتمیت اعمال آن نمایان سازد.

هدف از سزادهی و اهمیت حتمیت در کیفردهی

به طور کلی برای وضع قانون مجازات که کیفر و سزا را با خود به همراه دارد اهداف متعددی در مکاتب مختلف جرم شناسی با توجه به علتی که برای پدیده جرم معرفی می‌کنند ذکر شده است. از جمله آن‌ها می‌توان به حفظ مدنیت و نظم در جامعه، ارضای حس انتقام جویانه و جلوگیری از اعمال عدالت در خارج از چهارچوب‌های قضایی و حمایت از بزه دیده، ناتوان سازی، اصلاح رفتارهای ناپسند، جلوگیری از ارتکاب جرم و جنایت، ایجاد انگیزه برای رعایت قوانین و مقررات اجتماعی، ایجاد احساس عدالت و امنیت در جامعه، افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی اشاره کرد.

انواع کیفر باید به گونه ای تنظیم شود که در جای مناسب خود به کار روند. درواقع پاسخ یا کیفر نسبت به جرم و مجرم باید متناسب با هدف غایی احتمالی باشد. آن زمان که شدت جرم بالا بوده یا ارتکاب جرم در شخص نهادینه شده است ممکن است هدف از مجازات طرد یا حتی حذف باشد، یا وقتی که جرم از شدت و قبح آنچنانی برخوردار نیست و مجرم نیز فریب خورده یا

اصطلاحاً بار اولی باشد ممکن است کیفردهی به دنبال اصلاح باشد. این امر ممکن است با استفاده از نهادهای ارفاقی در پیش گرفته شود. اما درنهایت به نظر می‌رسد در تمام انواع جرم قانون مجازات به دنبال ارباب همگانی است. می‌توان نتیجه گرفت که آرمان قانون کیفری جلوگیری از ارتکاب جرم است.

اما نکته مهم آنجاست که به کارگیری اقدامات اصلاحی در جای درست خود اتفاق بیفتد. در غیر اینصورت نه تنها به اصلاح منجر نشده بلکه به کلی قانون جزا از طریق تزلزل در کیفردهی کارکرد خود را از دست خواهد داد. غالب نظریات و مکاتبی که قانون جزا را به سمت نوعی مسامحه نسبت به مجرمین دعوت می‌کنند مجرمین کم خطر و میزان کم مجازات را مدنظر قرار می‌دهند. از طرفی رابطه بین قانون کیفری و مجازات ناگسستنی است جرم و مجازات باید رابطه مستقیم و حتمی بایکدیگر داشته باشند چرا که این ضمانت اجرای یک فعل یا ترک فعل است که به آن عمل ماهیت جزایی یا مدنی می‌بخشد. اگر جرمی از عقوبت در امان بماند مانند آن است که جرمی رخ نداده.

در طول تاریخ هیچ نوع کیفردهی به دنبال تشویق به ارتکاب جرم نبوده است. اصولاً رابطه عقلانی و منطقی بین کیفر و تشویق موجود نیست. به منظور تشویق و بسط یک عمل یا عادت خوب در جامعه، پاداش به عمل فرد تعلق می‌گیرد و برای مذمت و جلوگیری از تکرار یک عمل بد، کیفر برای آن لحاظ می‌گردد. پس آنجا که کیفردهی به شکلی موجب تشویق به ارتکاب عملی شود در مقابل اهداف کیفر قرار گرفته‌ایم. این حالت در جایی پیش می‌آید که هزینه تحمیلی بر مجرم که همان مجازات است در مقابل فایده احتمالی ناشی از جرم اندک باشد.

در نهایت سزادهی با تشخیص درست نوع مجرم و اعمال صحیح نهادهای ارفاقی برای عده ای از آنها و اقدامات قهری علیه عده ای دیگر رسالت خود را به پایان می‌برد. برخلاف نظری که وجود قانون مجازات را از عوامل پیشگیری می‌داند اصولاً کیفر دهی به خودی نمی‌تواند موجبات ارباب یا اصلاح را فراهم آورد. این اهداف زمانی محقق خواهد شد که مجرمین قطعاً یا حداقل عموماً با مجازات اصلی جرم خود مواجه شوند. مانع اصلی بر سر این مواجهه تخفیفات هستند.

هر مکتبی برای مشروعیت مجازات دلایل خود را دارند و عده ای از آن‌ها نیز برای مجازات کردن موجب و مشروعیتی قائل نیستند. اما امروزه در سیاست کیفری اکثر کشورهای دنیا سزادهی و مجازات به دلیل کارآمدی و به دنبال شکست نگاه درمانی صرف به سیستم قضایی نقش اول را در سیستم عدالت کیفری ایفا میکند. اما تاثیر دانش‌های تزریقی به کیفردهی موجب شد سزادهی از شکل قطعی و غیرمنعطف خود فاصله گرفته و با توجه به مولفه‌های جدیدی که از سوی جرم شناسان ارائه می‌شد دارای حالات مختلف گردد. اما واقعیت آن است که مجازات به تنهایی قادر به پاسخگویی به تمام علل دخیل در جرم و جنایات نیست. همین موضوع موجب ایجاد این وهم است که اصولاً مجازات کارایی ندارد. شرایط اقتصادی جامعه، مشکلات مربوط به روان مجرمین و صلاحیت نهاد حکومتی و میزان همبستگی آن با جامعه از عوامل دخیل در ارتکاب جرایم اند. مجازات، میزان آن و قطعیت در اجرا یکی از لوازم پیشگیری است. درواقع کیفر شرط لازم اما غیر

کافی بازدارندگی است. اما همین میزان از تاثیر مجازات در پیشگیری اگر به شکل صحیح اجرا نشود فایده خود را تا حدی از دست می‌دهد. پیامد ناگوار چنین وضعیتی بدین شکل جلوه می‌کند که مجازاتی وضع می‌شوند اما درصد جرم کاهش محسوسی ندارد با این نتیجه‌گیری که مجازات فایده‌ای به همراه نداشته و هزینه‌ای بر دوش دستگاه متولی آن است از میزان آن کاسته می‌شود یا نهادهای ارفاقی عدیده به آن ضمیمه می‌گردد. غافل از اینکه معلول جرم علت‌های دیگری غیر از میزان مجازات دارد.

سیره شرع در کیفردهی نیزموید نوعی قطعیت، با تاکید بر تسریع و دقت در اجرا است که جلوه‌گاه آن حدود است. این نشان از توجه ویژه به عمل مجرمانه است. به این شکل که در صورت اثبات ارتکاب عمل مجرمانه و نبودن موانع مسولیت، مجازاتی که برای آن عمل پیش بینی شده در کمال قاطعیت بدون کم و کاستی اجرا می‌گردد. یعنی عمل مجرمانه در مقابل یک مجازات قطعی قرار دارد. جرم امریست که پیچیدگی کمتری نسبت به شناخت انسان دارد. برقراری عدالت و تناسب، نسبت به یک جرم، ساده تر از اجرای عدالت نسبت به مجرم با آن همه پیچیدگی در حالات روحی و روانی که عموماً به شکل صحیح کشف یا بازتاب نمی‌شود، است. اینکه فردی کردن به گزینشی کردن اعمال مجازات متهم می‌شود به همین علت است. عملاً مجازات ثابت و قطعی با انعطاف محدودی که در قانون پیش بینی می‌شود مفسد کمتری را به همراه دارد.

پیدایش نهادهای ارفاقی

تخفیف و معافیت از کیفر در سطوح پایین تر و کم اهمیت تر جرایم به منظور اصلاح و بازپروری مجرم متاثر از اندیشه‌های مکتب دفاع اجتماعی در شکل افراطی و دفاع اجتماعی نوین به پرچمداری مارک آنسل به قوانین جزایی راه پیدا کرد. عطف این نظریه به جرایم کم اهمیت تر به علت شکست رویکرد اصلاحی و نگاه درمانی صرف به مجرمین و مخالفت با وجود نظام کیفری اتفاق افتاد. نگاهی به این اندازه لطیف به جرایم و مجرمین و توجه افراطی به فردی کردن مجازات و شخصیت مجرم موجب سستی در بنیان‌های نظام کیفری که کیفردهی در آن مبتنی بر قهر و غلبه است خواهد شد. اصول موجود در حقوق جزا نسبی هستند گرایش مطلق به سمت یک اصل باعث می‌شود سایر اصول نادیده گرفته شود برای مثال توجه افراطی به اصل فردی کردن، اصولی چون قانونی بودن و تناسب بین جرایم و مجازات‌ها را نیز ممکن است به خطر بیندازد. این موضوع در بین قاعده‌های تفسیری نیز حاکم است مطلقیت در تفسیر به نفع متهم به شکلی که باعث ماندن در چهارچوب الفاظ می‌شود به مفری برای سزاوارن کیفر تبدیل می‌شود.

شکست رویکرد درمان گرایانه از همان ابتدا پیش بینی می‌شد. در این نگاه مجرم، بیمار است. و اصولاً مجرم را یک عاقل و فردی عادی از افراد جامعه تلقی نمی‌کند چرا که می‌کوشد شخص مجرم را درمان کند به این علت که سطحی از عقب ماندگی در او دیده شده که باعث ارتکاب جرم شده. اما امروزه می‌دانیم که درصد اندکی از مجرمان هستند که از نوعی اختلال روانی منجر به

رفتار نابهنجار رنج می‌برند و عمدتاً افرادی حسابگر هستند با توجه به هزینه‌ها و فایده‌ها پا به این عرصه نهادند. این موضوع در بین مجرمین حرفه‌ای حالت قریب به اتفاقی دارد. موریس کوسن که منتسب به مکتب جرم‌شناختی کانادایی است نقاد اصلی چنین رویکردی است. در این مکتب و به طور کلی در مکاتب تحقیقی توجه از جرم که دارای نتیجه طبیعی مجازات بود برداشته شد و به مجرم معطوف شد. علم‌گرایی و گرایش‌های اومانسمی در این دوره می‌تواند در این موضوع تأثیر گذار بوده باشد. به عقیده کوسن این مطالعات از واقعیت جرم فاصله گرفته و با قرار دادن انسان به عنوان مبنای مطالعات سعی در کشف موضوعی پیچیده‌تر از جرم به نام انسان و ویژگی‌های او دارد. لازمه آن وجود سیاست کیفری افتراقی به تعداد متهمین است و چنین سیاستی در مظان رویکرد گزینشی به متهمین قرار می‌گیرد. در واقع فردی کردن تا بدان جا پیش می‌رود که جایی برای سایر اصول باقی نمی‌گذارد و سیستم عدالت کیفری تبدیل به مجموعه‌ای از روان‌شناسان و انسان‌شناسان می‌شود.

به طور خلاصه مکاتب متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی اعم از مکاتب دفاع اجتماعی، جرم‌شناسی بالینی یا درمانی و جرم‌شناسان انتقادی یا پست مدرن با توجه به داشتن گرایش‌های سیاسی از واقعیت جرم‌شناسی فاصله دارند و درصدد تضعیف نظام عدالت کیفری و کیفرزدایی به شکل افراطی بوده‌اند، تخفیفات گسترده بلاجهت نیز می‌تواند حاصل چنین تفکرات و دیدگاه‌هایی می‌باشد.

روشن کردن این موضوع مهم است که اصل فردی کردن همچنین تخفیف و ارفاق اگر منجر به اصلاح و بازپروری شود از مقدمات پیشگیری واکنشی خواهد بود. اما حتمیت و قطعیت در سزادهی از مقدمات پیشگیری کنشی هستند که بدواً دریچه‌های ورود به جرم را تنگ‌تر نموده و در مقایسه این دو نوع از ارباب اهمیت پیشگیری کنشی بیشتر جلوه می‌کند، در صورت موفقیت آمیز بودن این نوع از بازدارندگی هزینه‌هایی که به سیستم عدالت کیفری تحمیل می‌شود و جمعیت کیفری کاهش واقعی را در شکل درست تجربه می‌کند. به علاوه در پیش‌گیری واکنشی امید به پاسخگویی نیز کمتر است.

نهادهای ارفاقی در قانون تعزیرات

معافیت از کیفر

به موجب ماده ۳۹ قانون مجازات در صورت فقدان سابقه، و گذشت شاکی و جبران ضرروزیان شاکی اگر جرم از درجات هفت یا هشت باشد امکان معافیت از کیفر فراهم می‌شود. در نگاه اول این همان جایی است که تخفیف نسبت به مجازات را می‌توان لحاظ کرد و مجرای اصل موقعیت داشتن تعقیب است همچنین کم‌اهمیت بودن جرم موید این مطلب است. اما باید توجه داشت در این ماده اشاره شده است که بهره‌مندی از این ماده موقوف به احراز مجرمیت است و می‌دانیم که تنها زمانی مجاز به اطلاق لفظ مجرم یا محکوم به شخص هستیم که حکم قطعی محکومیت صادر شده باشد. روشن می‌شود که بعد از صدور حکم و در واقع بعد از مشخص شدن میزان مجازات

قضایی است که می‌تواند محل ورود ماده ۳۹ باشد. از طرفی الزام تعیین حکم به حداقل در موارد حبس و تمایل به تعیین آن در سایر مجازات در روبه باعث شمول هرچه بیشتر جرایم در این مقرر می‌شود. می‌توان چنین نتیجه گرفت که با توجه به اینکه ملاک در این مقرر مجازات قضایی است دایره شمول آن گسترش می‌یابد [۵].

تعویق صدور حکم - تعلیق تعقیب - تعلیق اجرای مجازات

این احکام طبق ماده ۴۰ و ۴۶ قانون مجازات و ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری قابلیت اصدار دارد با چهار شرطی که معمولاً پای ثابت نهادهای ارفاقی است این چهار مورد عبارتند از وجود جهات تخفیف - جبران خسارت یا فراهم آوردن مقدمات آن - فقدان سابقه موثر - پیش بینی اصلاح مرتکب توسط قاضی.

این دسته از نهادهای کیفری که اجرای مجازات را تعدیل یا زائل نمی‌کنند اقدام موثری است در راستای پیشگیری واکنشی و فرصت مجددی را در اختیار محکوم قرار می‌دهد تا از ورود به دسته مجرمین در امان بماند اما اثر واقعی این بازدارندگی به این دلیل است که محکوم همواره در طول مدت تعلیق یا تعویق، کیفر را به عنوان گزری در بالای سر خود احساس می‌کند در واقع اعمال مجازات بر او در صورت کج روی مجدد حتمی و قطعی خواهد بود. مدت معلق ماندن محکوم در این موارد هر اندازه که بیشتر باشد باعث نهادینه شدن رفتارهای درست در او می‌شود. فایده مضاعف این نحوه از تعلیقات در جایی است که هرچند محکوم در خارج از نهادهای قضایی و در آغوش جامعه به سر می‌برد اما هدف از اجرای مجازات و یکی از اهداف تاسیس نظام عدالت کیفری که همان بازپروری است به شکل صحیح اتفاق می‌افتد و هزینه‌ای از جهت اجرای مجازات بر دوش سیستم کیفری نیست یا به شکل حداقلی است.

مدت نهادینه شدن این عادات باید توسط رفتارشناسان و روان شناسان تعیین گردد اما به نظر می‌رسد بالا بودن مدت آن در مخالفت با اصول جزایی قرار نمی‌گیرد و فوایدی به همراه دارد که ذکر شد. نوع مراقبتی آن را می‌توان به جهت تاثیر بیش از پیش لحاظ کرد که به درستی امکان آن فراهم گشته.

نظام نیمه آزادی - نظام آزادی نیمه مشروط - نظارت الکترونیکی

فارغ از اینکه در این نوع آزادی‌ها مجازات قضایی ملاک است یا قانونی شمولیت تمام درجات و انواع جرایم در این نهادهای ارفاقی به نظر خالی از اشکال است. چرا که بسیاری محکومان در حین تحمل مجازات نشانه‌هایی از اصلاح در آنها دیده می‌شود و به عبارت دیگر فایده‌مندی سزادهی در آنها متجلی شده است. برقراری ترتیباتی به منظور خروج آنها از مراکز کیفری به شکل مطلق یا مقطعی علاوه بر کاهش هزینه‌ها و جمعیت کیفری از اعمال مجازاتی که بیهوده است یا ممکن است نتیجه عکس داشته باشد جلوگیری می‌کند. چرا که با ماندن بیش از اندازه لازم در حبس امکان ناامیدی کامل و قطع رابطه با جامعه برای مجرم بیشتر شده و بازپس پذیری او عملاً

غیرممکن می‌گردد اعمال به موقع تخفیف و یا توقف حبس درصد بازپروری و اصلاح را بالا می‌برد. نکته مهم در این موارد احراز تنبه واقعی است نه تمارض و تظاهر به اصلاح که باید از سوی مراکز زندان‌ها با کمک‌گیری از روان‌شناسان و متخصصین این حوزه به عمل بیاید. در رویه بین‌المللی سخت‌گیری‌های شدیدی در این موارد اعمال می‌شود که بعدتر به آن پرداخته می‌شود.

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

این قانون مصوب سال ۹۹ است که در واقع اصلاحی بر قانون سابق است. رویکرد این قانون به مجازات حبس به شکلی است که همواره حکم به حداقل داده شود که در ماده ۲ این قانون که به ماده ۱۸ قانون مجازات الحاق گردیده نمایان می‌شود. به موجب رای وحدت رویه شماره ۸۳۴ رای به بیش از حداقل در مجازات حبس به شکل بلاجهت از موارد اعاده دادرسی خواهد بود. تمامی این موارد رویه قضایی را به سمت حکم به حداقل مجازات سوق می‌دهد. این مقرر در قانونی می‌تواند راه گشا باشد که تعیین حداقل و حداکثر در آن به شکل اصولی و با فاصله کم باشد موردی که مثال نقض فراوانی را می‌توان برای آن در قانون جزا یافت. برای مثال در سرقت مقرون به آزار موضوع ماده ۶۵۲ تعزیرات حداقل حبس سه ماه و حداکثر آن ده سال است که هیچ توجیه منطقی در این شکل از تعیین مجازات یافت نمی‌شود الحاق این تبصره به ماده ۱۸ قانون مجازات این رابطه‌ی غیر منطقی را تشدید می‌نماید. ماده ۴۹۹ قانون تعزیرات با موضوع عضویت در دستجاتی که به هدف برهم زدن امنیت دائر شده‌اند با مجازات حبس سه ماه تا پنج سال رو به رو است که مثال نقض دیگری از تعیین حداقل تا حداکثر با فاصله زیاد و غیرمنطقی است. در چنین حالتی جرایم مستوجب حبس بیش از پیش در معرض تزلزل و کیفردهی نامتناسب قرار خواهد گرفت.

تقلیل دادن مجازات حبس درجه چهار تا هشت از جرایم قابل گذشت نوآوری دیگری از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری است که در تبصره ماده ۱۱ این قانون پیش بینی شده. تغییر مجازات در هر جرم باید با توجه به نوع آن، میزان خطرناک بودن آن عمل جزایی و میزان قباحتی که در نزد عموم افراد جامعه دارد انجام شود. خطابات تخفیفی گروهی نشان از آن دارد که سهل انگاری آشکاری بدون توجه به این فاکتورها صورت گرفته است. با کاهش میزان مجازات این دسته از جرایم، جرم‌هایی از درجه بالاتر در شمول نهاد جایگزین حبس قرار می‌گیرند. نکته دیگر آنکه هر جرمی دارای جنبه عمومی است هر چند جنبه خصوصی در آن غلبه داشته باشد اصولاً همین جنبه عمومی است که مرز بین قانون کیفری و مدنی را مشخص می‌سازد. نقش شاکی در جرایم قابل گذشت نباید به حدی برسد که سبب زوال کیفر شده و آن جرم را به حد یک مسولیت مدنی تقلیل دهد در این صورت تمام هم و غم مرتکب جلب رضایت شاکی است [۶].

برای مثال وصف کیفری ماده ۶۴۱ قانون تعزیرات با موضوع مزاحمت تلفنی در نتیجه‌ی تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در صورت جلب رضایت شاکی به کلی از بین می‌رود. مواد

۶۷۹ - ۶۸۵ - ۷۰۰ نیز از این مواردند که با گذشت وصف کیفری زائل می‌گردد. تدلیس در نکاح ماده ۶۴۷ قانون تعزیرات در نتیجه گذشت شاکی تحت عنوان مجازات‌های جایگزین حبس قرار می‌گیرد. وضعیت مواد ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۸۲ - ۶۹۳ از همان قانون نیز این چنین است. پررنگ کردن بیش از اندازه نقش شاکی در تعیین مجازات علاوه بر آنکه قانون کیفری را به رابطه ی بین اشخاص تقلیل می‌دهد باعث می‌شود گذشت در قبال انگیزه‌های مالی رواج پیدا کرده و به موجب آن افراد غنی با پیشنهاد مبلغ وسوسه انگیز از مجازات بگریزند در مقابل عده دیگری که از استطاعت لازم برخوردار نیستند تن به مجازات دهند. شاکی در این موارد مقام تعیین کیفر شده، حتمیت یا زوال کیفر در دستان او قرار می‌گیرد که عموماً توجهی نسبت به فایده‌مندی کیفر و قانون جزا در پرتو حتمیت کیفر متناسب ندارد.

قانون کاهش بیشتر در فضایی احساسی و به دلایلی غیر از مطالعات جرم شناختی نظیر کمبود بودجه سالیانه تامین هزینه زندان‌ها تصویب شد غافل از اینکه چاره کاهش جمعیت کیفری، اعمال سیاست کیفری مبتنی بر تعلیمات پیشگیرانه است نه افزودن به میزان تخفیفات که برای این مشکل به مثابه مسکنی موقت خواهد بود نه درمان قطعی.

مجازات‌های جایگزین حبس

جزئیات اعمال این نهاد به تفصیل از ماده ۶۴ تا ۸۷ قانون مجازات اسلامی آمده است. سیره کلی این نهاد به شکلی است که اصولاً جرایم غیرعمدی را مستحق حبس نمی‌داند و با توجه به میزان مجازات آن در قانون، قاضی را مخیر یا مجبور به تعیین جایگزین نموده. در جرایم عمدی نیز چنین رویه ای در پیش گرفته شده به این شکل که در حکم به کمتر از سه ماه یا جرمی با مجازات حبس تا سه ماه قطعاً و با مجازات قانونی بیش از سه ماه تا یکسال با شرایطی (۶۴ قانون مجازات اسلامی) با مجازات دیگر امکان جایگزینی دارد.

با توجه به این موضوع که حبس جز مجازات‌های سنگین تلقی می‌شود زدودن آن از جرایم غیرعمدی و جرایم عمدی که مشمول میزان کمی از حبس هستند امری قابل قبول است. معمولاً زندان تا سه ماه معمولاً در جرایم کم اهمیت لحاظ می‌گردد در این موارد چه بسا مجازات زندان راه ورود این مجرمین به دنیای مجرمین حرفه ای شده و با اهداف اصلاحی و درمانی در تضاد قرار بگیرد. مکاتبی نیز در جرم شناسی تاثیر گروه دوستان و هنجارهای موجود در یک جمع دوستانه را موثر در شکل گیری شخصیت مجرمانه می‌دانند، هنجارهای موجود در بین گروه زندانیان نیز عموماً خلافکارانه و نیل به اهداف نیز با معرفی ابزارهای نامشروع همراه است. در چنین وضعیتی که جرم کم اهمیت است، ورود به زندان بی فایده و بعضاً مضر است.

پس در موارد جایگزین حبس به خودی خود اشکالی که به تناسب ضربه بزند موجود نیست این اصلاحات قانون کاهش است که در پارهای از موارد دایره شمول آن را وسیع می‌کند. همانطور که گفته شد تعیین حداقل مجازات‌ها غالباً بدون توجه به جرم و با فاصله زیاد از حداکثر تعیین شده

به علاوه رویه قاضی را به سمت حکم به حداقل سوق می‌دهد در این بین جرایم فراوانی حکم کمتر از سه ماه گرفته و وارد دنیای جایگزین حبس می‌شوند.

توبه

توبه یک نهاد فقهی است که در قانون تعزیرات نیز راه پیدا کرده و به موجب ماده ۱۱۵ قانون مجازات در جرایم از درجه شش تا هشت از موجبات سقوط و از درجه یک تا پنج از موجبات تخفیف است به نحوی که در ماده ۳۷ ذکر شده. به نظر می‌رسد با توجه به پیش بینی همکاری موثر در قانون توبه وصف و نهادی زائد است مگر آنکه احراز آن بدون توجه به همکاری به شکل مطلق ممکن باشد که در اینصورت نیز موجبات رویکرد گزینشی به مجرمین را فراهم می‌کند چرا که ضابطه مشخصی برای احراز آن نخواهیم داشت. در نگاه تطبیقی نیز می‌توان توبه را مترادف با ابراز پشیمانی دانست [۷]. در حقوق فرانسه آن زمان که محکوم در برخی جرایم همکاری مناسب را در جهت کشف جرم می‌نماید پشیمانی او محرز می‌شود و اولاً به علت منفعتی که جامعه از کشف جرم و همدستان می‌برد دوماً به این دلیل که نشانه‌ای واقعی از اصلاح است تخفیف لحاظ می‌شود.

ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی به استناد وجود یک یا چند مورد از موارد ماده ۲۸ از

همان قانون

احراز یکی از هشت موردی که در ماده ۳۸ ذکر شده توسط قاضی کفایت که مجازات به نحوی که به کمتر از حداقل برسد تقلیل یا در مواردی تبدیل شود.

بندهای الف-پ-ج-چ از ماده ۳۸ نشان از نقش فعال و پررنگ بزه دیده در تعیین مجازات است که مفاسد آن در توضیحات ذیل قانون کاهش مجازات حبس تعزیری گذشت. اشاره به ندامت در بند ث که می‌توان آن را مترادف توبه دانست در کنار موارد دیگری چون همکاری موثر و اعلام متهم قبل از تعقیب یا حین تحقیق زائد و دستاویزی برای اعمال تخفیف است بدون اینکه احراز امری واقعی ممکن باشد.

با توجه به ماده ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات شخص در مرحله گذار از اندیشه مجرمانه به هر عمل مجرمانه موجود در قانون تعزیرات کفایت اعمال خود را به گونه ای طرح ریزی کند که مستعد دارا شدن یکی از شرایط ماده ۳۸ باشد تا از حتمیت کیفر متناسب بگریزد. چرا که تخفیفات این ماده تمام مجازات‌های تعزیری را دربرمی‌گیرد.

استثنائاتی که برای این مقرر لحاظ گردیده شیوهی درستی نخواهد بود. اصل بر این است که جرم میزان مجازات مقرر شده ای در قانون دارد که می‌بایست اجرا شود که اصل قانونی بودن موید آن است. اینکه به منظور فردی سازی کلیتی را مشمول تخفیف نماییم و در صدد احصا موارد خاص باشیم در مخالفت با موردی بودی تخفیفات است و حتمیت در سزا دهی به میزانی که متناسب با جرم باشد را زیر سوال خواهد برد. هرچند این استثنائات نیز بعضاً به شکل مطلق از

تخفیف محروم نیستند مگر در قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر به موجب ماده ۷۱ - ۷۱۹ قانون تعزیرات - تبصره ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی - ماده ۲۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹

با تفسیر موسع از اصل فردی کردن قانونگذار ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی را نگاشته و موارد استحقاق تخفیف را در ماده بعدی برشمرده. در حالی که شخصی محکوم به جرم مستوجب حبس تعزیری درجه یک تا چهار شده باشد که با فرض رعایت اصل تناسب باید در لیست جرایم مهم دسته بندی شود، با دارا بودن یکی از موارد ماده ۳۸ می تواند از تخفیف تا سه درجه بهره مند گردد این یعنی حبس درجه یک با یک جهت تخفیف می تواند به حبس درجه چهار برسد البته باید در نظر داشت در رابطه با جرایم مستوجب حبس طبق تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی الزام به تعیین حداقل حبس وجود دارد. به عبارت روشن تر جرمی با مجازات بیش از بیست و پنج سال حبس با یک مورد از موارد تخفیف، پتانسیل رسیدن به حبسی با مدت پنج سال را دارد که می تواند مشمول نظام آزادی مشروط بعد از گذراندن مدتی از مجازات حبس شود. این نقطه اوج تزلزل و انحطاط در سزادهی نسبت به جرایم مهم است که حتمیت سزای متناسب در آن دیده نمی شود.

همچنین مطابق بند ب ماده ۳۷ حبس از درجه پنج قابلیت تبدیل به جزای نقدی را دارد یعنی جرایم تعزیری مستوجب بیش از دو سال تا پنج سال حبس که با فرض تناسب می بایست جرایم سنگینی باشند امکان مجازات با جزای نقدی را دارد. بدین شکل حتمیت حبس در نظر مجرم بالقوه در این جرایم به حتمیت جزای نقدی تقلیل می یابد.

تسلیم به رای

مطابق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که از سوی دادستان اعتراضی نباشد، محکوم علیه می تواند با اسقاط حق مکتسبه خود که تجدید نظر از رای بدوی می باشد، اصطلاحاً نسبت به رای تسلیم شده و از تخفیف اجباری تا یک چهارم بهره مند شود. این مقرر به موجب کاستن از حجم پرونده های ارسالی به مراجع تجدید نظر اعم از دیوان و دادگاه های تجدیدنظر استان ها می باشد و با توجه به اینکه هیچ شرط دیگری موجود نیست فلسفه ی دیگر نمی توان برای آن یافت. مصلحتی که از رهگذر این ماده متوجه دستگاه قضایی می شود بر مفسده آن غلبه دارد چراکه با استفاده از میزان هوشمندانه ای که برای آن تعیین شده در صورتی که حال متهم به نحوی باشد که بیم تخریب او رود قاضی می تواند با توجه به نوع مجازات این تخفیف را از یک روز یا یک عدد لحاظ کند البته که اختیار تا یک چهارم وجود دارد اما این موضوع به تشخیص قاضی موکول شده و راه چاره جلوگیری از سواستفاده از این تخفیف تنها در دست قاضی است که هوشمندانه جوانب را سنجیده و تخفیف را به نحوی درست اعمال کند. برای مثال در مورد حبس با توجه به وضعیت مجرم تخفیف به میزانی نرسد که کمتر از سه ماه شود.

علاوه بر ارفاقاتی که به آن‌ها پرداخته شد تخفیف نسبت به جزای نقدی که در تبصره ۳ ماده ۵۲۹ پیش بینی شده و تخفیفات دیگری نیز ممکن است موجود باشد اما به اهم موارد پرداخته شد. واقعیت انکارناپذیر آن است که اولین و مهم ترین عامل درونی انسان که او را از عملی باز می‌دارد ترس است. اگر کیفردهی حامل ترس و هزینه‌ی مازاد بر فایده حاصله از جرم باشد نباشد اثر بازدارندگی خود را از دست می‌دهد. آحاد جامعه باید این تصور را داشته باشند که ارتکاب جرم در برابر سزای قطعی قرار می‌گیرد تا ارباب حاصل شود. تعدد و بعضا غیر کارشناسانه بودن برخی از نهادهای تخفیفی به شکلی که گذشت همچون روزه‌های دیوار عدالت کیفری می‌ماند که به هر اندازه بیشتر باشد از صلابت آن دیوار خواهد کاست.

به منظور پیش برد نهادهای اصلاحی آن دسته از نهادهای ارفاقی باید مدنظر قرار بگیرند که یوغ مجازات از گردن مجرم به کلی برداشته یا تعدیل نمی‌شود بلکه به حالت معلق درآمده و به همین جهت محکوم همواره از اعمالی که موجب اعمال مجازات بر او می‌شود برحذر خواهد بود. تخفیفات به غیر از حالت مذکور می‌بایست اولاً در جرایم محدودتری کاربرد داشته باشند نه آنکه تمام جرایم تعزیری مشمول تخفیف گردد و چند موردی استثنا شود در ثانی در همین جرایم نیز باید شرایط سخت تری برای احراز شمولیت تخفیف در نظر گرفته شود.

بررسی شمولیت تخفیفات در یک جرم

در برخی موارد تجمیع نهادهای ارفاقی نه تنها سبب خروج جرایم کم اهمیت و پرداختن به موارد مهم تر نمی‌شود بلکه خود موارد مهم را نیز به فراموشی می‌سپارد. در ذیل به بررسی یکی از پنج اتهام کیفری که از تکرار بالایی در بین اعمال جزایی برخوردار است و در بیشتر موارد محکومین به آن، دارای سوابق متعددی در این وصف جزایی هستند که نشان از عدم بازدارندگی مجازات آن دارد می‌پردازیم.

عناوین مورد بررسی سرقت مقرون به آزار یا مسلحانه موضوع ماده ۶۵۲ تعزیرات با مجازات حداقلی سه ماه حبس و هفتادوچهار ضربه شلاق و سرقت ساده موضوع ماده ۶۶۱ همان قانون با مجازات حبس حداقل سه ماه و یک روز تا دو سال و تا هفتادو چهار ضربه شلاق است.

به منظور شناساندن هر چه دقیق تر خلاء باید از دید یک مجرم بالقوه که قصد ارتکاب سرقت را دارد به موضوع نگریست. در وهله اول حداقل حبس‌های این جرم که تنها سه ماه است و باتوجه به اصلاحات قانون در سال ۹۹ شانس تعیین حداقل را بالا می‌برد و سوسه انگیز خواهد بود. در مرحله بعد بدون در نظر گرفتن میزان حداقل درجه این جرایم به ترتیب درجه چهار و درجه شش است. در این نقطه با تحصیل یکی از شروط ماده ۳۸ که چهار مورد از آن ناظر بر بزه دیده و جلب نظر اوست که ایرادات آن ذکر شد (عموما شکات به دنبال بازگشت وضع خود به حالت سابق اند و کمتر خود را رو در روی مجرم به منظور مجازات و تنبیه قرار می‌دهند و اگر متهم وضعیت بهتری نسبت به حالت سابق شاکی پیشنهاد کند در غالب موارد رد نمی‌شود) در مورد سرقت اول که مشمول بند الف ماده ۳۷ می‌باشد تا سه درجه یعنی تا درجه هفت که حبس سه تا شش ماه است

می‌تواند از تخفیف بهره‌مند گردد. در رابطه با جرم دوم که مشمول بند ب ماده ۳۷ است حبس درجه شش به حبس درجه هشت که تا سه ماه است و لزوماً به جایگزین حبس تبدیل می‌گردد، می‌رسد. همچنین در همان وهله اول طبق همان بند از ماده ۳۷ قابلیت تبدیل به جزای نقدی را دارد.

به وضوح در این اشکال برای مجرم بالقوه مجازات حبس از حتمیتی برخوردار نیست و برای مجرمین سابقه دار حتمیت مجازات حبس به میزان متناسب و بازدارنده نیست و در این نقطه به وضوح ارفاق‌ها قلمرو حتمیت کیفر متناسب را نقض می‌نماید. به علاوه توجیه اصلاح نیز در این موارد بی‌معناست، تنها با تزلزل در کیفردهی از هدف بازدارندگی نیز بازمی‌ماند. مجازات شلاق در هر دو جرم نیز از درجه شش است که مشمول بند ث الحاقی به ماده ۳۷ می‌شوند. امکان تبدیل آن به جزای نقدی یا تعداد کمتر وجود دارد.

این استعدادها و امکان تغییر مجازات در تمام جرایم تعزیری که شرایط چندان پیچیده ای نیز ندارند در فضایی که قضات مدام تشویق به مجازات‌های غیر بدنی می‌شوند کیفردهی در این بخش را به کلی با سستی مواجه کرده است. عموماً سارقین سابقه دار بعد از تحمل حبس اندکی با یادگیری شیوه‌های نوین وارد مرحله جدیدی از بزهکاری شده و در این دوره کوتاه مدت آموزشی در زندان توسط سایر بزهکاران ممکن است به سایر جرایم نیز ورود پیدا کنند. به همین علت اثر مجازات کوتاه مدت به مراتب مخرب تر از معافیت از آن است. زندان به اصطلاح تبدیل به پاتوق این دسته از مجرمین برای به روز رسانی اطلاعاتشان می‌گردد. در رابطه با مجرمین بالقوه نیز با توجه به هزینه‌ی احتمالی اندک تحمیل شده و چه بسا بدون هزینه‌ی تحمیلی در مقابل فایده‌ی کلانی که ممکن است سبب شود ره صد ساله را یک شبه ببیماید این نوع تعیین مجازات مشوق خواهد بود. هر چند که افزایش شدت مجازات نیز در این موارد راه گشا نیست و ما به دنبال آن نیستیم بلکه حتمیت در سزای متناسب است که عامل بازدارندگیست موضوعی که مفصلاً در مقاله استاد آشوری به آن پرداخته شده [۲]. به نظر می‌رسد همین مقادیر فعلی نیز اگر با رویکرد قطعی بودن اعمال شود کارساز خواهد بود.

تخفیف در دیوان بین‌المللی و حقوق فرانسه

در دیوان عالی بین‌المللی کیفری اهمیت ایجاد توازن مابین تخفیف با حتمیت کیفر متناسب به اندازه‌ی فهم شده که جلسه جداگانه‌ای برای اعمال آن بعد از اثبات مجرمیت تشکیل میشود [۸]. که غالباً تخفیف در آن به اندازه‌ی چشمگیر و امیدوار کننده برای مجرم بالقوه نیست. اصولاً مجازات در این دیوان حبس می‌باشد که تخفیف در آن سبب تبدیل نمی‌شود. مجازات‌های مالی نیز جنبه تکمیلی دارند و به عبارتی نوعی تشدید هستند (بند ۲ ماده ۷۷ اساسنامه). در واقع حتمیت سزادهی در این دیوان به درستی لحاظ شده در صورت شمولیت تخفیف نیز تبدیل پیش‌بینی نشده است و فرد مجرم قطعاً به چند سال زندان محکوم خواهد شد چرا که حداقل میزان حبس در اساس نامه این دیوان چند سال است و حکم به کمتر از آن هم نباید به گونه‌ای باشد که به

کلی مجازات حبس را تبدیل یا زائل کند. البته با توجه به مقدمه اساس نامه دیوان تنها جرایم شدید و گسترده در صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد به همین جهت تخفیفات عدیده نیز در آن راه ندارد. به عبارت دیگر همین که عملی مطابق یکی از جرایم در صلاحیت دیوان باشد اعمال مجازات حبس چند سال حتمی است.

در تطبیق آن با قوانین کیفری ایران نیز باید مرز بین جرایم مهم و غیر مهم را مشخص کرد. میزان مجازات حبس معیاری است که طبق آرا وحدت رویه و قانون برای شناختن درجه و اهمیت جرم معرفی شده است. پاسخ به این سوال که چه مقدار حبس را باید سنگین و شدید دانست کار آسانی نیست. اما دسته بندی درجه یک تا چهار برای شمولیت تخفیف در ماده ۳۸ می‌تواند نشان از آن داشته باشد که به زعم قانونگذار سنگین بودن میزان حبس بالای ۱۰ سال است. در نتیجه در جرایم مستوجب این مقدار باید به شکل سختگیرانه و موردی و البته جزئی در میزان حبس تخفیف اعمال شود. اما در حبس‌های سنگین تر که همان درجه یک تا چهار است در ماده ۳۸ قانون جزا تا سه درجه امکان کاستن از آن وجود دارد و در درجات پایین تر یک تا دو درجه با امکان تبدیل که به تفصیل به نقد آن پرداختیم.

تخفیف مجازات در قانون فرانسه نیز شکل پیچیده تری دارد و در آن قاضی اجرا احکام بر خلاف قاضی اجرای احکام در سیستم عدالت کیفری ایران از نقش پررنگی تر و مستقل تری برخوردار است. همین پیچیدگی و موردی بودن تخفیف است که باعث شده فرایند کیفری مجزایی بعد از صدور حکم به عنوان اجرای حکم و تخفیفات شامله به کلی به یک قاضی مجرب که آگاه به اصول ضوابط آن است سپرده شود. در آیین دادرسی کیفری ایران اغلب تخفیفات احرازی توسط قاضی صادر کننده رای است و در مرحله اجرا نیز اگر مقدمات تخفیف فراهم شود باید توسط قاضی صادر کننده رای تایید گردد.

مجرم در روند اعمال تخفیفات باید نقش فعالی در بازپروری خود ایفا کند برای مثال قبولی در یک آزمون علمی یا دانشگاهی یا فراگیری تعلیماتی در یک دوره کامل اصلاحی برای پیش گیری از تکرار جرم.

با توجه به اینکه ورود قاضی اجرای احکام بعد از صدور حکم است ملاک تعیین میزان تخفیف همان مجازات قضایی خواهد بود که حداکثر سه ماه برای سال اول و دو ماه برای سال‌های بعدی است [۹]. این میزان برای مجرمین سابقه دار کمتر است. برای شناخت دقیق و تفصیلی نهادهای ارفاقی، کم و کیف و پیچیدگی‌های مربوط به آن به همین منبع مراجعه گردد.

اختصاص مرحله ای مجزا به منظور انطباق تخفیفات بر مجرم در دیوان و حقوق فرانسه موید این مطلب است که تخفیف فرایند پیچیده‌ای دارد که باید به شکلی باشد که ماهیت مجازات را حفظ کند و تنبیه متناسب در آن لحاظ گردد و اقدامات اصلاحی بعد از نشان دادن بعد حتمیت مجازات متناسب و احراز اصلاح واقعی مرتکب صورت پذیرد.

مشاهده می‌شود روندی که دادگاه‌های بین المللی و کشور فرانسه در رابطه با تخفیفات در پیش گرفته‌اند از پیچیدگی بیشتری نسبت به آیین دادرسی ایران برخوردار است. من جمله تشکیل

جلسه مجزا برای بررسی موارد مشمول تخفیف، مقام صلاحیت دار تخفیف که جدای از مقام صدور حکم است، کم بودن میزان آن و سخت گیری در شرایط احراز. به علاوه وسواس در نگارش و ایجاد نهادهای تخفیفی از سوی مقام قانونگذاری نشان از آن دارد که رویکرد پیشگیری از نوع کنشی و حتمیت در اعمال مجازات متناسب نباید فدای امید واهی اصلاح گردد. تنظیم رابطه‌ی این دو چالشی است که قانون جزای فعلی ایران از عهده آن برنیامده.

نتیجه گیری و ارائه پیشنهاد

واضح است قانون ما در بخش تعزیرات از عهده ی برقراری توازن بین حتمیت و قطعیت در سزادهی، اصل فردی کردن، اصل قانونی بودن و نهادهای ارفاقی برنیامده. حتمیت کیفرها در بخش تعزیرات با ارفاق‌های متعدد متزلزل شده، با توجه به حداقل و حداکثر داشتن مجازات اکثر جرایم اصل فردی کردن و تناسب هم در مرحله وضع مورد توجه بوده و هم در مرحله تعیین مجازات که باعث اعمال گزینشی این اصول گشته از رهگذر این اختیار بیش از اندازه اصل قانونی بودن نیز خدشه دار شده و عملاً توازن از بین رفته است.

اصل اولیه در هنگام وقوع جرم اعمال مجازات است. به همین علت آن زمان که صحبت از تخفیف است نباید به اندازه ای باشد که وصف کیفری زائل شود یا حداقل در غالب موارد باید این چنین باشد. در سنجه‌ی بین حتمیت کیفر و ارفاق، مشخصاً باید سزادهی سنگینی کند حال آن که در تعزیرات عکس این قضیه حاکم است. تعدد نهادهای تخفیفی به مثابه تخصیص اکثر نسبت به جرایم تعزیری است.

اجرای نادرست کیفر است که از فایده آن می‌کاهد نه اینکه کیفر به خودی خود ناکارآمد باشد. لازمه چنین تفکری که بسط تخفیف به علت ناامیدی از کارآمدی مجازات است چنین وضع تاسف باری برای مجازات را پیش می‌آورد که با آن روبه رو هستیم عملاً قانون بازدارندگی خود را تا حد زیادی از دست داده است. همانطور که گفته شد رابطه ای بین وجود حقوق جزا و بازدارندگی موجود نیست ارباب زمانی رخ می‌دهد که اعمال مجازات پیش بینی شده در قانون قطعی و متناسب باشد. شمار زیاد افراد مشمول عفو و تخفیف، از این حتمیت کاسته و هیمنه قانون کیفری را نزد عموم از بین برده است.

در رابطه با کاهش جمعیت کیفری اولاً باید خاطر نشان کرد که شمار زیادی از محبوسین از دسته محکومین مالی هستند ثانیاً محکومین کیفری آن زمان باید از ارفاق بهره‌مند گردند که صلاحیت خود را به اثبات برسانند. تخفیف به امید اصلاح عموماً منجر به شکست شده و با کاستن از میزان مجازات مورد انتظار، بر درصد تکرار جرم می‌افزاید. به منظور جلوگیری از شکست تمهیدات اصلاحی اعمال تخفیف قبل از کشف اصلاح تنها در شکل مراقبتی یا تعلیقی باید قابل اعطا باشد. کشف اصلاح محکومین باید با به کارگیری کادر مجرب متشکل از قاضی متخصص اجرا احکام و تخفیفات به همراه اختیارات لازم، روان شناسان، رفتارشناسان صورت پذیرد. در رابطه با شروط تخفیف باید تجدید نظر صورت پذیرد خواندن کتاب‌های موثر در این زمینه توسط محکومین و

قبولی در آزمون مربوط به آن، قبولی در کنکورهای داخلی و آزمون‌های علمی یا زبان می‌توانند از شروط تخفیف باشند. به علاوه ارفاق باید جنبه ثانویه داشته باشد و بعد از اجرای حکم در دستور کار قرار گیرد نه اینکه بدواً و به امید اصلاح تخفیف لحاظ گردد. بدین منظور باید جلسه رسمی جدا از صدور حکم و صرفاً به منظور بررسی کیفیات مخففه تشکیل گردد با بسط اختیارات قاضی اجرای احکام. در صورت عدم تجدید نظر در شروط نیز نباید صرف احراز یک مورد را کافی برای تعلق تخفیف دانست. چرا که با توجه به شاکی محور بودن این شروط سبب تعویض مقام دادستان یا دادرس با شاکی خواهد شد.

فی الحال با نگاهی به دایره شمول نهادهای ارفاقی، ارتکاب جرم تعزیری در دید مجرم بالقوه توجیه منطقی دارد. و در چنین شرایطی هدف اصلاحی کیفردهی و تخفیفات به بازیچه ای در دست مجرمین مبدل می‌گردد.

منابع و مراجع

- [۱] حیدری، ع. م.، ۱۳۹۴، چالش‌های سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی در برابر جرایم سبک. حقوق اسلامی، جلد ۱۲، شماره ۴۵، ۱۵۹-۱۸۵.
- [۲] آشوری، م.، صبوری پور، م. ۱۳۹۴، مقایسه اثر شدت و قطعیت حبس بر بازدارندگی آن. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، جلد ۲، شماره ۲-۳، ۱-۱۷.
- [۳] یاری، س.، میلانی، ع.، ۱۴۰۱، نهادهای ارفاقی جایگزین حبس و تعلیق اجرای مجازات در قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹. مجله علمی حقوق و مطالعات نوین، جلد ۳، شماره ۲، ۱-۲۲.
- [۴] رستمی، ه.، ۱۴۰۲، ارزیابی نهادهای ارفاقی در سیاست جنایی ایران (با تأکید بر گسترش افراطی و ناکارآمدی). آموزه‌های حقوق کیفری، جلد ۲۰، شماره ۲۵، ۱۵۳-۱۷۸.
- [۵] عالی پور، ح.، توحیدی نافع، ج.، ۱۳۹۴، تعویق صدور حکم: تاخیر در اجرای عدالت یا تغییر در اجرای عدالت. مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، جلد ۲، شماره ۴۵.
- [۶] وستایی، م.، رحمانیان، ح.، مدنی‌سازی حقوق کیفری در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری. مجله حقوقی دادگستری، جلد ۸۵، شماره ۱۱۳، ۱۶۱-۱۸۴.
- [۷] جعفری، ا.، ۱۳۸۶، ابراز پشیمانی از ارتکاب جرم اقتصادی و بازگانی در حقوق فرانسه. مجله حقوقی دادگستری، جلد ۷۱، شماره ۶۱، ۱۰۵-۱۱۸.
- [۸] سلیمی، ص.، عوامل تخفیف مجازات در آرای دیوان بین‌المللی کیفری. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، جلد ۸، شماره ۱۶، ۵۳-۷۸.
- [۹] تدین، ع.، ۱۴۰۰، آیین دادرسی کیفری فرانسه، چاپ سوم، تهران: خرسندی.